

بررسی ساختاری اصطلاحات استعاری دربارهٔ یار در خمسهٔ امیر خسرو دهلوی

(ص ۶۲-۴۹)

جلیل تجلیل^۱، مهران بیغمی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

شاعران و گویندگان برای ادای مقصود خود، از مضامین و اصطلاحاتی استفاده میکنند که کلام خود را در عین ایجاز، هنریت و آهنگین بر خواننده عرضه کنند.

از جمله این اصطلاحات، استعاره‌هایی هستند در بارهٔ معشوق که متناسب با موقعیت، در کلام شاعر جلوه‌گری میکنند.

برای دستیابی به مفاهیم مورد نظر شاعر، شناختن این تعبیرها از نظر مفهوم و نقش و ساختار، ضروری مینماید. لذا برآنیم تا در این مقال در مثنویهای پنجگانهٔ امیر خسرو دهلوی، تعبیرهای استعاری که بیانگر یار و معشوق هستند، از نظر ساختار آن، در کلام شاعر و از جهت ویژگیهای سبکی بخصوص در سبک عراقی بررسی کنیم و به این نتیجه برسیم که شاعر پارسیگوی هند، با هنرمندی خاص خود، توانسته از این عروسان سخن در به نمایش گذاشتن پرده‌های زیبای کلام بخوبی بهره برده، کلامی همپای نظامی از خود به یادگار گذارد.

کلمات کلیدی

ساختار، اصطلاح، استعاره، سبک، معشوق و یار

۱. استاد بازنشستهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد mbighami@yahoo.com

مقدمه

در ادبیات غنایی، یکی از موضوعات پرکاربرد، پرداختن به وصف یار و معشوق به عناوین و طرق مختلف است، چه معشوق الهی و معنوی باشد و چه زمینی. در این راستا شاعران و سخن‌گستران، برای بیان مقصود خود که عمدتاً با اشاره و رمز است، از اصطلاحات مختلف استفاده کرده، کلامی نوین خلق کرده‌اند و ذوق لطیف خود را در قالب کلمات و ترکیبات استعاری به نمایش در آورده‌اند. از میان این خیل سخن‌آفرین، امیر خسرو دهلوی، شاعر قرن هفتم، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مقال برآنیم تا در مثنویهای پنجگانه وی که به تقلید از خمسه نظامی سروده است، به بررسی ساختاری و توصیفی اصطلاحاتی بپردازیم که بیانگر یار و معشوق است، که چون داستان‌هایی که ایشان به نظم کشیده، جنبه تاریخی و اسطوره‌ای دارد، معشوق، دست‌یافتنی و زمینی است.

استعاره و جایگاه آن

استعاره در داستان‌های غنایی کاربرد فراوانی دارد و به صورتهای مختلف در شعر نمایان می‌شود، در مثنویهای پنجگانه امیر خسرو دهلوی، گاه یک کلمه و گاه یک ترکیب، بار استعاری به خود می‌گیرد. به عنوان مثال برای «آسمان» از اصطلاحات «چرخ، بساط، پرده و...» و از ترکیب‌های «چرخ اطلس، چرخ بلند، چرخ برین، چرخ حرون، چرخ ریحان پوش، چرخ مینایی، هفت گنبد، نه آسیا، نه تتق، نه خیمه، نه حقه، حقه مینا...» استفاده کرده است، که از نظر ساختار شناسی ضمن تقلید از گذشتگان، به نوآوری‌هایی دست یافته است. از میان موضوعات گوناگونی که برای آن از اصطلاحات استعاری استفاده می‌شود، یار و معشوق است که با توجه به بسامد بالایی که این موضوع دارد، به بررسی ساختاری این استعاره‌ها پرداخته‌ایم.

شاهد مثال‌هایی که در این نوشتار آمده است، از مثنویهای خمسه امیر خسرو به قرار زیر انتخاب شده است:

- ۱- مطلع الانوار، با علامت «مط» و شماره همراه آن به ترتیب مربوط به صفحه و بیت است.
- ۲- شیرین و خسرو، با علامت «ش» و شماره همراه آن مربوط به شماره بیت است.
- ۳- مجنون و لیلی، با علامت «مج» و شماره همراه آن به ترتیب مربوط به صفحه و بیت است.
- ۴- آیینه اسکندری، با علامت «آ» و شماره همراه آن مربوط به شماره بیت است.
- ۵- هشت بهشت، با علامت «ه» و شماره همراه آن مربوط به شماره بیت است.

برای دستیابی هر چه بهتر به ساختار استعاره‌هایی که مربوط به یار و معشوق هستند، آنها را در دسته‌های زیر جای داده‌ایم:

۱- ترکیبهای اضافی

«ستارهٔ روز، سرو بستان، شمع آفاق، خورشید آفاق، کنیفوی چین، قبلهٔ حور، خرمن گل، طوبلهٔ دُر، لعبت چین، لعبت سیم، کان نمک، چشمهٔ نور، بت سیم، بت سنگ، ماه دوشین، ماه شبگیر»

۲- ترکیبهای وصفی

«آفتاب سیمبر، آفتاب شبانه، سرو بلند، سرو جوان، شکرلب چینی، ماه سقلایی، ماه رومی، ماه نو، گل تازه، لعل چون قند، سرو رونده، نخل بارور، ماه بی صبر، سرو آزاد، بت عراقی زاد، بت نوشاد، هفت بت، بت سنگدل، بت سنگین، بت بهشتی، صنم لاله رخ، صنم آفتاب درفش، صنم خنده ناک، سرو صندل سود، سرو صندلی اندام، شکرلب چینی، ماه ابله فریب و عشوه فروش، ماه تمام، ماه شکروش، سرو آزاد، گل و غنچهٔ نوشخند، لعبت تنگ چشم»

۳- کلمه‌های مرکب

سیمبر، سرو بن، شکر لب، لاله رخ، ماهرو، گلشن، گل فروش.

۴- کلمات ساده

«آفتاب، آهو، بت، تذرو، صنم، پری، چراغ، حور، خورشید، ستاره، سرو، ریحان، گوزن، شمع، شمشاد، کبک، طاووس، نخجیر، شکار، صید، نافه، پروین، قمر، ماه، مه، زهره، انجم، گنج، گل، غنچه، یاسمین، سنبل، دُر، گوهر، جان، لعل، لعبت، نخل، رطب»
از این دسته بندی برمی آید که شاعر پارسیگوی هند، در انتخاب واژگان برای استعاره از یار به کلمهٔ ساده بیشتر عنایت دارد و در ابیات خود با مهره چینی خاص این کلمات، تصویرهایی خیال انگیز از معشوق در پیش چشم خواننده به نمایش میگذارد. و نیز در به گزینی واژگان استعاری، بین آنها تناسب و شبکه‌ای معنایی ایجاد میکند که همچون بازیگران یک نمایش بخوبی ایفای نقش میکنند.
مثلاً در بیت زیر:

«رفت چون سوی آن حرم دستور تا خورد آب کوثر از لب حور» (ه-۱۴۶۲)

از واژهٔ «حور» به عنوان استعارهٔ مصرحه از یار زیبا استفاده کرده، و در کنار آن از «آب کوثر» نام برده که تداعی معنی بهشت و حوریان بهشتی و حوض کوثر و آب آن دارد، و این خود بر زیبایی کلام و خیال انگیزی آن می‌افزاید.

در سبک ادبی، کلمات به لحاظ موسیقی لفظی و معنوی یعنی تناسبات و ارتباطات معنایی گوناگون، دقیقاً به هم مربوطند و در یک شبکه منسجم هنری قرار گرفته‌اند. زبان به صورت یک بافت هنری در آمده است و کلمات با رشته‌های متعدد به هم تنیده شده‌اند، بطوری که به زحمت میتوان جای کلمه یا عبارتی را تغییر داد و یا آن را با کلمه یا عبارت دیگری تعویض کرد. (بیان، شمیسا، ۸۹)

به عنوان نمونه در بیت:

سوی آهوی خود فکندی چنگ لیک صیدی دگر زدی به خدنگ
شاعر برای ادای مقصود خود، از «آهو» به عنوان یار استفاده کرده، و با آوردن لغات «چنگ و صید و خدنگ» شبکه معنایی ایجاد کرده است.

استخدام زبان ادبی تصویری است، یعنی شاعر در بیشتر موارد به جای گفتن و روایت به نمایش و نقاشی میپردازد:

فرود آمد ز پشت باد چون باد چو سبزه بوسه زد بر پای شمشاد (ش-۷۱۹)

که علاوه بر استعاره کردن «شمشاد» برای یار (شیرین)، شاعر از تصویری دیدنی برای احترام خسرو نسبت به شیرین بهره گرفته و تناسب بین کلمات سبزه و شمشاد، تداعی کننده کوچکی در برابر بزرگی است.

از مختصات سبکی این شاعر در بحث استعاره، کاربرد چند استعاره در یک بیت است که تصویر سازی او را رنگین تر میسازد، در بیت‌های زیر از مثنوی هشت بهشت اینگونه آورده است:

باز شد تا خبر به شاه برد راز خرگه به بارگاه برد
پیش از آن جسته بود قبله حور در کشیده سواد را بر نور
(ش-۱۹۳۳ و ۱۹۳۴)

کلمات «قبله حور، سواد، نور» به ترتیب، استعاره از «زیبارو، موهای سیاه و چهره زیبا ست. رام کاول شد آن صنم را جفت گوهر سفته بار دیگر سفت» (ش-۲۷۴۸)

کلمات «صنم و گوهر سفته» به ترتیب استعاره از «یار و سخن زیبا» ست.

در بیت‌های زیر از مثنوی شیرین و خسرو هنگامی که خسرو برای دیدن شیرین به سمت قصر او روی می آورد، شاعر با زبان خاص خود به تصویر سازی ادبی پرداخته است:

چو آمد تا به قصر نازنین تنگ ز مغزش هوش رفت از سینه فرهنگ
خبر بردند بر سرو گلندام که طوبی بر در فردوس زد گام
بلرزید از هراس آن دسته گل کزان سیلاب تندش بشکند پل

از نظر سبک هنری، شاعر به زیبایی از عهدهٔ ترسیم این تابلو برآمده و انتخاب کلمات متناسب از قدرت زبان آوری و آگاهی شاعر از رموز زبان هنری و تصویری حکایت میکند. در زبان ادبی از آوردن رمز و کلمات رمزی به عنوان استعاره، گزیری نیست و شاعر برای مخیل کردن کلام خود از این خصیصه کمک میگیرد، در بیت‌های زیر با استفاده از تمثیل و تلمیح به تصویر سازی میپردازد:

| | |
|--|-------------------------------|
| کشید از راه شیرینی زبانی | چو شیرین یاد کرد از خود زمانی |
| که ابری چون تو مهمان شد گیا را | که یارب این چه دولت بود ما را |
| چه شیرینم که عنقا کرده ام صید | مگس جلاب شیرین را شود قید |
| سلیمان کی خزد در خانهٔ مور | به قطره کی رسد دریای پر شور |
| که از تابی به رقص آید ز روزن | کجا در ذرهٔ گنجد مهر روشن |
| سزد گر کلبهٔ ما را دهد نور (ش-۷۲۴-۷۲۹) | چو آمد آفتاب از بیت معمور |

در نمونه‌های زیر از خمسهٔ امیر خسرو، کلمات و اصطلاحاتی که استعاره از یار و معشوق هستند آمده که از نظر قدرت بیان و گزینش متناسب کلمه از ویژگیهای سبک و زبان شاعر حکایت میکند:

آفتاب: استعاره از چهرهٔ شیرین

| | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| به شرطی کافکنی در کار من نور | ز روی خویش بخشی مزد مزدور |
| به گرد من برآیی گاهگاهی | نمایی آفتاب از بعد ماهی (ش-۱۷۳۹و۴۰) |

پذیرفتن فرهاد کندن جوی شیر را برای شیرین و مزد کار خود را، دیدن چهرهٔ شیرین تعیین کردن، با اصطلاح آفتاب بعد از ماه بیان شده است. واژهٔ «ماهی» میتواند بیانگر ایهام لطیفی باشد که شاعر از آن بهره جسته است: ۱- ماه آسمان به تناسب خورشید ۲- یک ماه. آفتاب: استعاره از زیبارو، در بیت زیر از این کلمه در عین ساده بودن لفظ، همراه ملایماتی آمده که نقش استعاری بودن را در کلام نمایان میکند:

| | |
|----------------------------|----------------------------------|
| دیدد کامد برون ز گوشهٔ باغ | آفتابی به کف گرفته چراغ (ه-۲۱۳۵) |
|----------------------------|----------------------------------|

نظامی گنجوی در مثنوی‌های خسرو و شیرین و هفت پیکر خود از اصطلاح آفتاب به عنوان استعاره از یار استفاده کرده، و این نشان دهندهٔ تقلید زیبای امیر خسرو است: وز آن سو آفتاب بت پرستان نشسته گرد او ده نار پستان (خسرو و شیرین ص ۱۱۱)

آفتاب سیمبر: استعاره مصرحه مرشحه از زیبارو

گفت با آفتاب سیمبران تا سگالد فسانه چون دگران (ه-۲۸۷۵)

آفتاب شبانه: استعاره از یار زیبا

آفتاب شش‌بانه را فرمود جا به برجی که سوی آخر بود (ه-۲۹۷۴)

«تعبیر آفتاب شبانه» نوعی متناقض نما و پارادوکس است. که بیانگر لطف سخن شاعر است و جزو استعاره های خاص شاعر به حساب می آید.

آهو: استعاره از یار زیبا:

سوی آهوی خود فکندی چند لیک صیدی دگر زدی به خدنگ (ه-۲۲۵۵)

بت: استعاره از یار زیبا:

از این کلمه در ادبیات فارسی به فراوانی برای یار استفاده می شود، در بیت های زیر نیز در نقش های گوناگون ادا کننده این منظور است، که گاه به تنهایی و گاه به همراه ملایمی از ملایمات یار آمده و ذهن خواننده از توجه به معنی ظاهری کلمه به مقصود مجازی و استعاری معطوف میشود، چنانکه تعبیرهایی چون: بت عراقی زاد، بت نوشاد، بت سنگ، بت سنگین، بت بهشتی، و نیز اسناد فعل و تعبیرهایی چون: مقام کردن، جلوه گر شدن، باده خوردن، سنگ دل بودن، دردمند بودن، کامرانی کردن، رخ شستن، پیوند یافتن، عشق ورزیدن، به بت، نشان دهنده استعاری بودن این کلمه است، تعبیرات «بت نوشاد، بت بهشتی، بت عراقی» استعاره هی خاص شاعرند، در حالی که پیشرو ایشان یعنی نظامی از کلمات «بت چین، بت تنهانشین، بت زنجیر موی، بت سرو بالا» به این منظور استفاده می کند.

| | |
|-------------------------------------|----------------------------|
| چار بت را در آن چهار مقام (ه-۲۹۴۲) | راست کردند برگ خانه تمام |
| بوسه بر دست و پای خسرو داد (ه-۲۵۰۴) | جلوه گر شد بت عراقی زاد |
| باده می خورد بابت نوشاد (ه-۲۴۳۲) | سوی مجلس شتافت با دل شاد |
| سنگ دل تر از آن بت است بسی (ه-۱۷۳۵) | وان بت سیم کش ندید کسی |
| بت سنگین و عاشق بی سنگ (ه-۱۷۳۰) | قصه ی دردمندی دل تنگ |
| راند در جوی شیر کشتی خویش (ه-۲۲۱۰) | همه شب با بت بهشتی خویش |
| منع ز رخسار بتانش خطاست (مط-۱۸۴-۷۲) | آن که ز حق پاکی چشمش عطاست |
| زهر شکاف همه خوبان عصر (مط-۳۴۲-۲) | دید بتی در ته دیوار قصر |

مصراع دوم بیت کنایه از زیبایی فراوان برای یار.

کان بت چو از آن سرای غم رفت با همره عشق در عدم رفت (مج-۲۴۹-۲)
جوونیم تا رغبت انگیز بود به وصف بتان خاطر م تیز بود (آ-۴۳۰۴)

تذرو: استعاره از زیبارو:

گشت کاخ و رواق و حجره و بام زان تذروان یکی ندید به دام (ه-۲۰۰۴)
صنم: استعاره از زیبارو، گوهر سفته: استعاره از سخن زیبا:
رام کاوّل شد آن صنم را جفت گوهر سفته بار دیگر سفت (ه-۲۷۴۸)

صنم: استعاره از زیبارو و معشوق:

واژهٔ «صنم» در لغت به معنی بت و در ادبیات غنایی در مفهوم استعاری زیبارو و معشوق به کار می رود، در ابیت های زیر از این کلمه با ملایماتی مانند: نمکین بودن، خواب دیدن، از خواب جستن، در رسیدن، لاله رخ بودن، خنده و لاغ کردن، کام دل راندن، بیخود بودن، از جای جستن، فریفتن، رخ نمودن، خوابگاه داشتن، همگی عناصری هستند که شاعر را در انتخاب این کلمه در معنی مجازی و استعاری یاری کرده اند:

هر صنمی را که نمک بیشتر خسته دلان را از او ریشتر (مط-۱۸۴-۷۹)
شاه چون دل ز یک صنم پرداخت چارهٔ لعبت آن دیگر ساخت (ه-۳۱۴۲)
صنمی دید آفتاب درفش شقه ای بر تن از حریر بنفش (ه-۲۴۴۶)
شب بر این اتفاق خوش خفتند روز را قصه را صنم گفتند (ه-۱۸۹۲)
رخ بنمای صنم خنده ناک پیش که از خنده بغلپی به خاک (مط-۳۰۳-۱۰)
صنم در خوابگاه خویشتن نیز مبراً مانده بود از هوش و تمیز (ش-۷۸۲)

در بیت زیر شاعر از واژهٔ صنم برای لیلی استفاده کرده اما زمانی که لیلی فوت کرده و جسد او را در قبر گذاشته اند، و غار در این بیت استعاره از قبر لیلی است:
خویشان صنم ز شرم آن کار جستند به غیرت اندر آن غار (مج-۲۵۶-۶۷)
پری: استعاره از زیبارو

ساز کردی چو شه عزیزت خویش آن پری حاضر آمدی در پیش (ه-۱۴۶۱)
چراغ: استعاره از یار زیبا و «دود» استعاره از آه و ناله است.
زان نفس کاندر آن چراغ افتاد دود از سینه در دماغ افتاد (ه-۲۵۴۴)

حور: استعاره از یار زیبا، و این اصطلاحی است که نظامی نیز به همین جهت از آن بهره گرفته است.

به هر هفته شدی مهمان آن حور به دیداری قناعت کرده از دور
(خسرو و شیرین/ص ۲۲۶)

چون ز همخوابه مرد گشت صبور داغ زنگی زند به جبهه حور^(ه-۲۱۹۹)
چشمه نور: استعاره از زیبارو

شه چو دید آن چهار چشمه نور گشت هوش و صبوری از وی دور^(ه-۲۹۵۳)
سیمبر: استعاره از زیبارو

سیمبر گفت کز پی دل شاه من به گرمابه میروم همراه^(ه-۲۴۵۶)
خورشید: استعاره از یار زیبا

روز را چون به خانه کرد شتاب دید خورشید خویش را در خواب^(ه-۱۹۶۴)
ستاره: استعاره از زیبارویان و خدمتکاران

صد هزاران ستاره گردش بیش خود چو شمعی و شمع اندر پیش^(ه-۲۱۳۶)
ستاره روز: استعاره از یار زیبارو در گنبد زرد (گنبد سوم)

روز یکشنبه آن ستاره روز شد در ایوان زرد بزم افروز^(ه-۱۰۶۹)
سرو: استعاره از یار خوش قامت

چون ز لب ریخت سرو صندل سود شربت صندل و گوارش عود^(ه-۲۸۶۴)
سرو بستان: استعاره از زیباروی خوش قامت، گلستان: استعاره از زیبارو

گلفروش آن به سرو بستان برد گلستانی سوی گلستان بُرد^(ه-۱۷۰۹)
سرو بلند: استعاره از یار خوش قامت:

کانچه گل می‌بری به سرو بلند صنعت دست من بدو پیوند^(ه-۱۷۴۹)
سرو جوان: استعاره از یار خوش قامت

پس زمیمل درونه کرد روان پیرزن را به سوی سرو جوان^(ه-۱۸۴۵)
سروین: استعاره از قامت لیلی

لیلی چو شنید این سخن را بر خاک فکند سرو بن را^(مج-۲۳۶-۹۸)

سرو: استعاره از لیلی، ریحان: استعاره از جان لیلی، سفال مجنون: استعاره از جسم
سروی که کشیده داشت بالین از صحبت این تن سفالین
وقت است که خانه سازد اکنون ریحان وی از سفال مجنون^(مج-۲۵۲-۲۶ و ۲۷)

- گوزنان: استعاره از زیبارویان، شیر: استعاره از شاه
ملک آمد ز باد پای به زیر شد به مهمانی گوزنان شیر (ه-۷۷۳)
- شمع و خورشید آفاق: استعاره از معشوق (شیرین)
که ای شمع من و خورشید آفاق به زیبایی چو خورشید از جهان طاق (ش-۲۷۲۴)
- کنیفوی چین: استعاره از زیباروی چینی که اسیر اسکندر شد و اسکندر به او دل بست:
ز چین گرچه چندان غنیمت نبرد کنیفوی چین را غنیمت شمرد (ا-۱۹۴۸)
- شکر لب چینی: استعاره از زیباروی چین که مورد توجه اسکندر قرار گرفت:
به بهانه شکر لب چینی ساخت خود را ترش به شربنی (ه-۱۹۵۳)
- شکر لب: استعاره از زیبارو، شکر: استعاره از کلام زیبا
با شکر لب به صد دل انگیزی کرد شیرینی و شکر ریزی
شمشاد: استعاره از شیرین (معشوق)
- فرود آمد ز پشت باد چون باد چو سبزه بوسه زد بر پای شمشاد (ش-۷۱۹)
- علاوه بر استعاره، شاعر از تصویری دیدنی برای احترام خسرو نسبت به شیرین بهره برده
و تناسب بین واژه‌های سبزه و شمشاد تداعی کنندهٔ کوچکی در برابر بزرگی است.
- کبک و طاووس: استعاره از زیبارو
باز کبکی روان شد از هر جای پر ز طاووس گشت صحن سرای (ه-۲۲۱۹)
- نخجیر: استعاره از زیبارو
هندویی چون سگان آهوگیر در کمین بود بهر آن نخجیر (ه-۳۱۰۲)
- شکار: استعاره از زیباروی در گنبد
گر یکی زان شکار یابد شاه به شکار دگر نجوید راه (ه-۷۵۹)
- صید: استعاره از یار زیبارو
از چنان صید آمده به نشاط وز پلاس شتر فکنده بساط (ه-۳۰۷۴)
- قبلهٔ حور: استعاره از زیبارو، سواد: استعاره از موهای سیاه، نور: استعاره از چهره‌ی زیبا
پیش از آن جسته بود قبله‌ی حور در کشیده سواد را بر نور (ه-۱۹۳۴)
- نافه: استعاره از زیبارویان و زنان حرمسرای خسرو
تو را صد نافه در مشکوی پر مشک ز چندان گل منم یک هیزم خشک (ش-۲۹۷۳)

پروین: استعاره از زیبارویان مجلس، ماه و مه: استعاره از زیباروی چینی، آفتاب: استعاره از اسکندر

چو پروین ز همراهی ماه راند مه و آفتابی به خرگاه ماند

قمر: استعاره از زیبارو

چون چنان دید رام برقع بند برگرفت از قمر نقاب پرنده (ه-۲۸۳۷)

ماه: استعاره از زیبارو

از این کلمه در ادبیات غنایی بفرآوانی در مفهوم استعاری استفاده میشود، بخصوص که با بکارگیری ملایماتی به همراه آن که شبکه معنایی زیبایی خلق میکند، مانند: برج، طالع، منور بودن، آرایش داشتن، اختران، همقرانی ماه و زهره، بزم افروز بودن، در بیتهای زیر بخوبی خودنمایی میکند:

رام بریست ماه را در برج خود برون شد ز در چو لعل از درج (ه-۲۷۶۳)

ماه دوشین که به نوبت روز به می و میوه بود بزم افروز (ه-۲۴۲۷)

مه و زهره: استعاره از زیبارو

چون شد آرایش نشاط همه پر مه و زهره شد بساط همه (ه-۲۱۴۰)

همه شب تا به بامداد پگاه بود با هم قران زهره و ماه (ه-۲۴۳۳)

در این بیت زهره و ماه به ترتیب استعاره از شاه و زیباروست.

ماه سقلایی: استعاره از یار زیبارو (سقلاب اسم ولایتی در ترکمنستان است)

غمزه زن گشت ماه سقلایی فتنه را داد شغل بی‌خوابی (ه-۱۳۸۴)

ماه رومی: استعاره از زیبارو

ماه رومی گشاد از ابرو چین رفت در پیش شاه روی زمین (ه-۲۰۲۶)

مه: استعاره از خسرو، خورشید: استعاره از شیرین

قضا را ز اتفاق بخت قابل مه و خورشید با هم شد مقابل (ش-۶۷۴)

مه: استعاره از خسرو، پروین: استعاره از شیرین

مهین بانو چو زان دولت خبر یافت که مه در منزل پروین گذر یافت (ش-۷۵۰)

منزل کردن ماه در برج پروین یا گذر کردن ماه برقرار پروین کنایه از خوشبختی است.

ماه نو: استعاره از یار زیبا (دختر نوفل)

کاندیشه‌ی آن کند که بی‌گفت دیوانه به ماه نو شود جفت (مج-۱۱۶-۱۷)

ماه: استعاره از لیلی، سرو رونده: استعاره از لیلی

چون ماه به برج خویشتن شد وان سرو رونده در چمن شد (مج-۲۰۸-۱۳)
رهروان بعد هفت ماه خرام آوریدند هفت ماه تمام (ه-۷۱۴)

ترکیب «هفت‌ماه» در دو مصراع آرایهٔ جناس تام ساخته است، در مصراع اول هفت ماه زمان را نشان می‌دهد و در مصراع دوم تعداد زیبارویان را. نظامی در خمسهٔ خود علاوه بر کلمهٔ ماه به عنوان استعاره، از تعبیرها و ترکیبهای «ماه قصب پوش، ماه دو هفته، ماه مشکین کمند، ماه نو، ماه آفتاب نشان، ماه بتان» نیز استفاده کرده است:

ز راه پاسخ آن ماه قصب پوش ز شکر کرد شه را حلقه در گوش
(خسرو و شیرین/ص ۳۲۱)

ز بهر شه آن ماه مشکین کمند ز چشم و دهان ساخت بادام و قند
(شرفنامه/ص ۲۵۲)

آمد آن ماه آفتاب نشان در بر افکند زلف مشک فشان (هفت پیکر/ص ۱۷۳)
یک جا شده مرد و زن فراهم پروین و بنات و نعلش باهم (مج-۲۵۱-۱۷)

شاعر به زیبایی از اصطلاح «بنات نعلش» کاربردی هنرمندانه کرده و ایهام تناسب ساخته است به این معنی که بنات نعلش را به عنوان مستعارمنه آورده که نام ستاره است و در عین حال از واژهٔ نعلش به عنوان جنازه نیز استفاده کرده است.

گل: استعاره از زیبارو، خار: استعاره از رقیب یا بی‌مرادی

شه چو گل را ز خار خالی یافت و آن چه صدسال جست حالی یافت (ه-۲۹۵۸)
خرمن گل: استعاره از یار زیبا

روی بر رو نهاد و دوش به دوش خرمن گل کشید در آغوش (ه-۲۱۸۹)
گل: استعاره از یار زیبا

خفت در خوابگاه نورالعین گل در آغوش و مشک در بالین (ه-۱۰۶۷)
گل: استعاره از یار، بوستان: استعاره از جایگاه

در تمنای آن که چون سازد کان گل از بوستان بپردازد (ه-۱۹۳۹)
گل و گنج: استعاره از شیرین (معشوق)

به بوی گل همی خورد از درون خار به یاد گنج می‌پیچید چون مار (ش-۷۸۱)

در این بیت واژه‌ی «بو» ایهام دارد: ۱- رایحه ۲- آرزو، ارتباط بین گنج و مار خیال‌انگیز است.

- گل: استعاره از لیلی (معشوق) خار: استعاره از سختی و رنج
- بر بوی گلی که بود یارش دامن نگرفت هیچ خارش (مج-۱۴۱-۱۱۸)
- گل تازه: استعاره از لیلی (معشوق)
- برخیز مگر زیخت روشن بینی گل تازه را به گلشن (مج-۱۷۲-۶۲)
- غنچه: استعاره از نامهٔ مجنون، یاسمین: استعاره از لیلی، ماه بی‌صبر: استعاره از لیلی
- برد آن ورق و به نازنین داد غنچه به کنار یاسمین داد
- چون نامه بدید ماه بی‌صبر از نومییدی گریست چون ابر (مج-۱۶۵-۱۳ و ۱۲)
- خار: استعاره از نامحرمان، گل و ریحان و سنبل و سرو آزاد: استعاره از زیبارویان
- رسیدند شکرلبان در زمان چمن گشت خالی ز نامحرمان
- نماند آنچه خارست گردگلی و گرماند ریحان و یا سنبل
- ز خوبان زمین جنت آباد گشت گلستان پر از سرو آزاد گشت (آ-۱۹۷۷)
- گل و غنچه: استعاره از زیبارویان در مجلس
- به هر سو گل و غنچه‌ی نوش خند ملک در میان همچو سرو بلند (آ-۲۰۰۹)
- گنج: استعاره از زیبارو، مار: استعاره از شاه عاشق
- گنج را چون به مار بنماییم مار مانیم و گنج برماییم (ه-۱۸۹۱)
- گنج و خورشید: استعاره از وجود لیلی. لیلی در نامه‌ای خطاب به مجنون می‌گوید:
- گنج تو زمایه گشت، دریاب خورشید تو سایه گشت، دریاب (مج-۱۵-۴۳)
- دُر: استعاره از زیبارو
- جویندش و نوفل از تکبر در رشته کس نبندد آن دُر (مج-۱۳۵-۵۰)
- گوهر و جان: استعاره از یار (شیرین)
- جوابش داد مرد آهنین دل که ای در سنگ مانده پای در گل
- چه کاوی کان که آن گوهر زکان رفت زبهر کالبد غم خور که جان رفت (ش-۲۲۲۵ و ۲۲۲۶)
- لعل: استعاره از یار (شیرین)
- نه این کوه ارستیزد با گه قاف چنان لعلی نیابد روشن و صاف (ش-۲۲۲۰)
- لعل چون قند: استعاره از شیرین (معشوق)
- ملک از رخصت آن لعل چون قند زد اندر پای شیرین بوسه‌ای چند (ش-۷۳۸)
- طویلۀ دُر: استعاره از زیبارو
- ساربان‌ی در آن سرای شتر بود رهجوی آن طویل‌هی دُر (ه-۳۰۷۳)

واژهٔ طویله در این بیت ایهام تناسب دارد. ۱- رشتهٔ دراز مروارید ۲- جایگاه نگهداری حیوانات که در معنی اخیر با شتر و ساربان تناسب دارد.

لعبت چین: استعاره از زیبارو

پس یکی زان چهار لعبت چین از پی خواپگاه کرد گزین (هـ-۲۹۵۶)

«واژهٔ چین» میتواند ایهام تناسب داشته باشد: ۱- کشور چین به مناسبت زیبایی ۲- انتخاب کردن و برگزیدن و گلچین کردن، که در معنی اخیر با واژه‌های «یکی از چهار و گزین کردن» متناسب است.

لعبت سیم: استعاره از زیبارو و سفید اندام

در ته آب رفت لعبت سیم چون به دریای ژرف در یتیم (هـ-۳۱۳۸)

تناسب بین «آب، سیم، دریای ژرف، در یتیم» زیباست.

لعبت: استعاره از زیبارو

شمع برداشت لعبتی چو چراغ رفت بر منظری بلند زباغ (هـ-۲۱۵۱)

یاسمین: استعاره از یار زیبا

گلفروش آن به نازنین بردی گلشنی پیش یاسمین بردی (هـ-۱۷۰۴)

لاله رخ: استعاره از زیبارو

صبحدمان لاله رخی چون چراغ رفت خرامان به تماشای باغ (مط-۳۰۳-۱)

نخل: استعاره از شیرین (معشوق)

چنان نخلی که گر بتوانش برخورد نباشد جز به باغ شاه در خورد (ش-۶۶۴)

رطب: استعاره از شیرین، خار: استعاره از مریم

نهانی با هوای یار میساخت به امید رطب با خار میساخت (ش-۱۰۸۰)

کان نمک: استعاره از لیلی (جنازهٔ لیلی)

گریان جگر زمین گشادند وان کان نمک در او نهادند (مج-۲۵۵-۶۳)

بیت در وصف دفن کردن جنازهٔ لیلی است که به جای قبر از تعبیر «جگر زمین» یاد کرده و از جسم لیلی «کان نمک» را آورده است و تناسب بین «گریان بودن جگر شکافتن و نمک در آن نهادن» تداعی کنندهٔ غم و اندوه فراوان در مرگ لیلی است.

در مقایسه با خمسهٔ نظامی، بسیاری از کلمات و تعبیرهای استعاری که امیر خسرو دهلوی از لحاظ ساخت و کاربرد به خدمت میگیرد، تقلیدی است از نظامی، ولی با این وجود شاعر پارسیگوی هند تعبیرات خاص خود را نیز به نمایش گذاشته است که در اثر نظامی به این منظور به چشم نمیخورد، نمونه‌های زیر از این دست هستند:

«آفتاب سیمبر، آفتاب شبانه، بت نوشاد، بت بهشتی، تذرو، صنم، پری، ستاره روز، سروستان، سرو بن، شمع و خورشید آفاق، کنیفوی چین، شکر لب چینی، شمشاد، طاووس، نخجیر، صید، قبله حور، نافه، طویله دُر، لعبت چین، یاسمین، رطب، کان نمک»

در حالیکه در خمسه نظامی ترکیب‌هایی مانند: آهوی شیرمست، بت زنجیر موی، بهار تر، بهار دلبری، چراغ صبح، چشمه قند، رطب دانه رسیده، میگون رطب، سرو شمشاد رنگ، شمع طراز، کبک بهاری، خرمن گل، گل صد برگ، گل گلاب انگیز، لؤلؤ تر، ماه آفتاب نشان، هما و..... "استعاره از یار و زیبارو به کار رفته است.

با توجه به بررسی‌های ذکر شده در این مقاله میتوان به این نتیجه رسید که امیر خسرو دهلوی در عین تقلید از نظامی، از خلاقیت خاص خود برای آفرینش استعاره‌های زیبا در باره یار در ساخت و شکل‌های مختلف استفاده کرده، کلامی متناسب با سبک خود ارائه داده است و نام خود را علاوه بر مقلدین نظامی به عنوان شاعری صاحب اندیشه و سبک در تاریخ ادب فارسی به ثبت رسانده است.

منابع

- آیینة اسکندری، امیر خسرو (۱۹۷۷)، مقدمه و تصحیح جمال میر سید اوف، دانشگاه دولتی سمرقند، به نام علیشیر نوایی.
- بیان، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، انتشارات فردوس.
- خسرو شیرین، نظامی گنجوی (۱۳۷۶)، تصحیح برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- دیوان غزلیات، حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۲۰)، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، وزارت فرهنگ
- شیرین و خسرو، امیر خسرو (۱۹۶۱)، مقدمه غضنفر علی یف، انیستیتوی ملل آسیا، آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو
- صور خیال در خمسه نظامی، زنجانی، برات (۱۳۸۸)، تهران، نشر امیر کبیر
- مجنون و لیلی، امیر خسرو (۱۹۶۴)، مقدمه طاهر احمد اوغلی محمد اوف، آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
- فن بیان در آفرینش خیال، ثروتیان، بهروز (۱۳۸۳)، نشر امیر کبیر
- مطلع الانوار، دهلوی، امیر خسرو (۱۹۷۵)، تصحیح و مقدمه طاهر احمد اوغلی محرم اوف، آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان، شعبه ادبیات خاور
- هشت بهشت، امیر خسرو (۱۹۷۲)، تصحیح و مقدمه جعفر شعار، دانشگاه دولتی تاشکند، به نام وای. لنین، شعبه ادبیات خاور، مسکو